

محمد سعید جانب‌اللهی

کارشناس مردم‌شناسی

شماره مقاله: ۴۳۱

ستاره‌شناسی و گاهشماری عشایر بلوچ و طوایف سیستان*

Mohammad sa'id Janebollahi

Anthropologist

Astronomy and Chronology among Baluch tribes and Sistani clans

The especial climatic conditions of Baluchestân have attracted Bluches attention to the blue full star sky and have made their interested in observing them. so that, even they invented new constellations such as "kadd-e musâ" and "taxt-e soleymân" [= Solomons Throne].

Baluches believe each star has an especial effect and by this way, They could access to climatology and "direction finding".

Baluches and Sistani clans chronology more or less relates to the kind of living style, for example; Sistani clans have a hexadic calendar which specify their activity period in cultivating. This calendar starting point is Nowrooz [Persian new year; first day of spring]. and each six days

*- با تشکر از همکاری صادقانه مطلعین و معمرین محلی آقایان کدخدای حسن بارانی از روستای لنگر بارانی در سیستان، بشیر احمد و نصرانه ریگی از میرجاوه، حاجی نقدی مبارکی از ایرانشهر، اسداله مهیمی از اسپکه، میردوست سوری زبی از موریش خاش، چراغ خان شیرانی از روستای اسفند در حوزه جازموریان و لشکر میران زبی از میان رودان نایگون.

is called *šišē* [= hexa], by collecting these hexadics, they calculating months and year till beginning of "one Hundred and Twenty - Day winds".

Baluches have founded a chronology on kinds of agricultural and pastoral produces, even the clans that gain their needs by hunting and gathering, the time of reproducing wild animals or ripening wild plants are a part of their calendar. Astronomy has a special place in Baluches culture. They believe some stars are gloomy and one must not face them. The miserable star damages even herds and crops.

As a conclusion, the origin of Baluch Sistani clans' astronomy is from ancient Persian and Indian astronomy which developed by style of peoples' living.

مقدمه

موقعیت جغرافیایی و گسترده بودن محیط زیست بلوچ، وجود بیابانهایی که در برخی موارد حتی هیچ عوارض طبیعی در آن به چشم نمی‌خورد، توجه بلوچ را به آسمان صاف و پرستاره جلب کرد. کمی بارندگی و صاف بودن آسمان در طول زمستان که بهترین فصل برای شناسایی صور فلکی است مزید بر علت شد و بلوچ را بیشتر با ستاره‌ها الفت داد بطوری که خود صور فلکی خاصی ابداع کرد و برای هر ستاره صفت و خاصیتی قابل شد. برخی از ستارگان را خوش یمن و بعضی را نحس دانست به کمک یکی راه گمشده می‌جست و با دیگری تفأل می‌زد. از یک ستاره درس عشق و الهام می‌آموخت و با ستاره دیگر وقت‌شناسی و زمان‌سنجی می‌کرد هر ستاره به نوعی در زندگی او نقش داشت. امروزه هرچند با تحولاتی که در زندگی بلوچ پیش آمده اعتقاد به نقش ستارگان رنگ باخته است ولی هنوز هم در تقویم بلوچ بخصوص آن دسته از بلوچهایی که کمتر در معرض تهاجمات فرهنگی غیرخودی بوده‌اند ستارگان جایگاه ویژه‌ای دارند.

ستاره‌شناسی بلوچ:

۱- هپ‌برار (*hapbarâr*): یا هفت برادر هفت ستاره‌اند که سه ستاره در جلو و چهار ستاره در عقب آنها قرار گرفته است، سه ستاره اول «تیربند» و دسته دوم «دست تیربند» نام دارند که به

آن «تخت سلیمان» نیز می‌گویند و گاه به مجموعه آنها «تخت و تیر» اطلاق می‌شود طلوع آن مصادف با فصل به اصطلاح «به‌رهت» (yaraht)^۱ است. به باور بلوچ این ستارگان چهل شب در زیر زمین به سر می‌برند که در آن خال زمین داغ و هوا گرم می‌شود، سپس به آسمان صعود کرده هوا را سرد می‌کنند.

۲- کدَموسی (kadd = قد): عشایر بلوچ آهورانی به مجموعه چند ستاره که در فصل «هامن» (hâmen)^۲ طلوع می‌کند «کدَموسی» می‌گویند زیرا شکل قرارگیری آنها به گونه‌ای است که هیکل انسانی را تداعی می‌کنند. یک ستاره که در بالا قرار دارد به مثابه سر و دو ستاره دیگر که در پایین‌تر و طرفین آن هستند دو دست و ستاره دیگری که باز هم پایین‌تر و بین آن دو به چشم می‌خورد به منزله ناف است و دو ستاره هم در مرتبه فرودین قرار دارند که دو پای موسی محسوب می‌شوند. یک مجموعه ستاره هم در پایین دست راست این اندام‌واره قرار دارد، آن نیز تسبیحی است که حضرت موسی در دست گرفته است.

۳- کُطَب (kotob = قطب): ستاره قطب از ثوابت است که در طرف شمال قرار دارد و با آن قبله را شناسایی می‌کنند.

۴- سه استار (sestar): جهت حرکت آن از مشرق به مغرب است در برج سه سرشب غروب می‌کند.

۵- سهیل: از برج چهار طلوع می‌کند و از ستارگان آسیب رساننده است.

۶- شب‌کش: هنگام غروب، طلوع و نزدیک به طلوع خورشید غروب می‌کند. به همین دلیل شب‌کش نام گرفته است. رنگ قرمز دارد، سیاره است و بر خلاف ستاره چشمک نمی‌زند.^۳

۱- به‌رهت (yaraht) یا ایه‌رهت (iyaraht)، فصل پایانی برداشت خرما در بلوچستان.

۲- هامن (hâmen) یا هامین (hâmin)، فصل رسیدن خرما و آغاز برداشت محصول آن.

۳- تفاوت ستاره با سیاره به شرح زیر است:

الف - ستارگان دارای حیات و مرگند، ولی سیارات چنین نیستند و موجودیت آنها به خورشید وابسته است.

ب - سیارات متحرکند، ولی ستارگان ثابت به نظر می‌رسند، به عبارت دیگر ستارگان تقریباً موقعیتهای ثابتی دارند.

۷- عقرب یا به تلفظ بلوچ «اخرب»: یک مجموعه ۷ ستاره است که وقت خواب از طرف جنوب طلوع می‌کند. به روایت عشایر ساکن در دامنه‌های کوه بیرک (خاش) دنبال عقرب دو ستاره دیگر به نام «جبتگ» (jobtog) قرار دارد.

۸- ستاره صبا (= صباح؟): از مشرق به مغرب می‌رود، وسط آسمان که می‌رسد خورشید طلوع می‌کند.

۹- پور (por^w): روبروی عقرب و با ماه حرکت می‌کند، بعد خواهیم گفت که با عقرب دشمنی دارد و پی آمد این خصومت اختلالات جوی است، برخی آن را با «پرم» (parm) یکی می‌دانند.

۱۰- پرم (parm): یک مجموعه ستاره است که با ماه تقابل دارد، ماه یک در میان با آن برابر می‌شود و انقلاب جوی پدید می‌آورد. بعد خواهیم گفت که بلوچ با استفاده از این خصوصیت گاهشماری خود را وضع نموده است.

۱۱- استار (stâr): این ستاره با برج همراه است، یکم و دوم برج در شرق، سوم و چهارم در جنوب پنجم و ششم در غرب، هفتم و هشتم در شمال، نهم و دهم در زمین است، چون در این روز به قطب می‌رسد و نمی‌تواند از مقابل آن عبور کند ناچار از زیر دریا گذشته از طرف دیگر قطب بیرون می‌آید. این ستاره نحس است و نباید رو به آن حرکت کرد.

۱۲- ستاره آتشی: که در اول یا بعد از هفتم اسفند به زیر زمین می‌رود و آن را گرم می‌کند به تدریج حرارت آن زیاد شده زمین نیز داغ و هوا گرم می‌شود.

ج - ستارگان چشمک می‌زنند در حالی که سیارات با نور ناپایدارتری می‌درخشند، نور ستارگان از نظر رنگ و روشنی به سرعت تغییر می‌کند.

د- سیارات با تلسکوپ به صورت فرصهای کوچک و نورانی به نظر می‌رسند ولی ستارگان حتی با بزرگترین تلسکوپ‌ها فقط به صورت نقاطی نورانی مشاهده می‌شوند.

ه- سیارات را فقط در نوار باریکی از آسمان می‌توان یافت، در حالی که ستارگان معمولاً در هر نقطه‌ای از آسمان دیده می‌شوند.

زک: دکتر تقی عدالنی و حسن فرخی، «مقدمه‌ای بر شناخت نجوم در جغرافیای ریاضی»، فصلنامه تحقیقات

۱۳- استار بامی (stār bami): ستاره بزرگی است که نزدیک صبح طلوع می‌کند.

۱۴- استار مهمانان: بلافاصله بعد از غروب خورشید طلوع کرد و زود غروب می‌کند، به دلیل آن که از طرفی این ستاره زود می‌آید و زود می‌رود و از طرف دیگر با غروب این ستاره خروس یک بار می‌خواند آن را ستاره مهمان می‌گویند. در زمان قدیم کسانی که کلفت و کنیز داشتند با خواندن خروس آنها را مرخص می‌کردند با مرخص شدن کنیزان اگر تا آن لحظه به مهمان شام نداده بودند مهمان می‌دانست که دیگر به او شام نخواهند داد لذا ناامید می‌شد و می‌رفت.

۱۵- زال (zāl): در فصل «هامین» طلوع می‌کند، مثلی نیز به این مضمون دارند: «زال خرما به گال» یعنی زال آمد وقت خرما به «گال» (= جوال) کردن است.

۱۶- ستاره گرگ و میش: چهار ستاره است که یک ستاره گرگ و سه ستاره میش است.

بهره‌گیری از علم ستاره‌شناسی

مردم سیستان و بلوچستان از طریق ستاره‌شناسی به علوم دیگری به شرح زیر دست یافته‌اند:

۱- جهت‌یابی: با آشنایی به شکل قرارگیری هر ستاره رهنورد دشت و بیابان می‌تواند برای خود تعیین وضعیت کند. مثلاً ستاره قطب وسط آسمان است و حرکت ندارد اگر یک نفر به گونه‌ای بایستد که این ستاره روی شانه راست او باشد روبروی او غرب خواهد بود که قبله بلوچستان است پشت سر مشرق و سمت چپ جنوب و طرف راست او شمال است.

با کهکشان که در زمستان و تابستان وضعیت مشخص و ثابتی دارد نیز می‌توان جهت‌یابی کرد در زمستان دُم کهکشان به طرف جنوب و سر آن به طرف شمال است، در تابستان دُم آن به طرف شمال غربی و سر آن رو به جنوب است.

۲- هواشناسی: روز اول، پانزدهم و سی‌ام هر ماه در زمستان که عقرب دارد باران می‌بارد، ولی اگر «زال» و عقرب با هم باشند بارندگی نخواهد شد. اگر یکی از آنها طرف قبله (غرب) طلوع کند باران خواهد بارید.

«پرم» اگر با ماه یا عقرب برخورد کند انقلاب جوی پدید می‌آید، بلوچها مثلی دارند به این مضمون «بترس از نیش پرم و دم عقرب» چون «پرم» از غرب طلوع و عقرب در غرب غروب می‌کند و زمان طلوع و غروب این دو تقریباً برابر است. گاه ستاره‌های مقدم «پرم» با ستارگانی که

در عقب صورت فلکی عقرب قرار دارند و دم آن محسوب می‌شوند برخورد می‌کنند، در اثر این برخورد هوا منقلب می‌شود.

ماه نیز هر گاه با ستاره «پرم» برابر شود اگر در تابستان باشد تا ۲۴ ساعت هوا گرم خواهد بود و اگر در زمستان باشد هوا بارانی می‌شود یا باد خواهد وزید. اگر ماه با عقرب برخورد کند تا هفت روز باد و باران دارد و به اصطلاح «موسم» (mosem) است و نباید از خانه بیرون رفت مثلی نیز به این مضمون دارند:

عقرب چو دیدی ماه را از خانه بیرون در مرو

۳- گاهشماری: بلوچها و هم زابلیها به تناسب نوع معیشت اعم از کشاورزی یا دامداری آن بخش از مقاطع زمانی که در کشت یا در کوچ حائز اهمیت است با طلوع و غروب یا حرکات سماوی ستارگان به ترتیب زیر گاهشماری می‌کنند:

۱- در تقویم کشاورزان سیستانی وقتی ستاره معروف به سه استار (sestâr) زود غروب کند، فصل درو جو است، شعری نیز به این مضمون دارند:

سه استار که سرشو که فروشه نادان تو بدان که جو دروشه
sestâr ke sar-e šö ke foru ša
nâdu to bedân ke jö deröša

ترجمه: سه استار که سر شب غروب کند، نادان تو بدان که وقت درو جو است
۲- پور (por): «پور» و عقرب با یکدیگر مخالفند. جدال این دو موجب سردی هوا و وزش باد و طوفان خواهد شد و این زمان مصادف با چله است. وقتی «پور» خسته از این جدال به زمین بنشیند زمین گرم شده فصل تابستان می‌رسد و وقت خرما چینی است. بلوچهای مکران شعری به همین مضمون دارند:

پوران جاجسته پگاهی تحکیک مکران هامینی
pörân jâ jahta paggâhi
tahkik makorân hâmini

ترجمه: «پور» زود بیرون آمده است، حتماً مکران «هامین»

طلوع «پور» از مشرق است وقتی به وسط آسمان برسد، در بلوچستان «هامین» خواهد بود، به همین دلیل به «پور» که در گرمی هوا مؤثر است ستاره «آتشی» نیز می‌گویند.

۳- پرم (parm): در یکی از روزهای هر ماه قمری ستاره «پرم» که بنابه روایتی همان ستاره «پور» یا پروین است با ماه برابر می‌شود و یک انقلاب جوی صورت می‌گیرد. این دگرگونی هوا بخصوص برای بلوچ دامدار جنبه حیاتی دارد لذا گاهشماری ویژه‌ای در این رابطه ابداع کرده است که با آن زمانهای مقابله این دورا مشخص می‌کند. این واقعه در زمستان و بهار هر سال و در هر ماه با دو روز فاصله تکرار می‌شود که همان روز حادثه، مبدأ وجه تسمیه آن ماه در این گاهشماری است. آغاز آن با رؤیت ستاره مزبور و مصادف با شروع چله است که چون برابر با یازدهم ماه قمری است (فرق نمی‌کند چه ماهی باشد) این ماه را «یازدهم» می‌گویند و معمولاً با دیمه همزمان می‌شود. در ماه بعد چون دو روز جلوتر، در نهم ماه قمری این برابری رخ می‌دهد ماه «نهم» و سومین ماه زمستان که در هفتم اتفاق می‌افتد «هپتم» (هفتم به تلفظ بلوچی) یا «هپته گل» نام دارد که مصادف با اسفند ماه است. ماه بعد دو روز جلوتر یعنی پنجم ماه قمری و همین طور ماههای بعد سوم و یکم است. از این پس که فصل بهار هم به پایان رسیده است ستاره «پرم» تا چهل روز و بنا به روایتی تا سه ماه گم می‌شود.

معادل شمسی ماههای مزبور دی، بهمن و اسفند برابر با ماههای فلکی یعنی جدی و دلو و حوت و ... است.

ولی چون این تقویم با گردش ماه در ارتباط است به علت اختلاف سال قمری و خورشیدی و جابه جا شدن ماههای قمری تاریخ تطابق آن با ماههای شمسی نیز همه ساله تغییر می‌کند. جدول شماره ۱ این اختلاف را در دو مقطع با فاصله ۵ سال نشان می‌دهد. طبق این جدول ماه یازدهم که باید با جدی یا دیمه شمسی برابر باشد در سال ۱۴۱۱ قمری با ۱۱ جمادی‌الثانی همان سال و ۱۹ دیمه ۱۳۶۸ برابر بوده است در صورتی که همین ماه در سال ۱۴۱۵ قمری با ۱۱ رجب همان سال و ۲۴ آذر ۱۳۷۳ شمسی برابر شده است.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در تمام استان فقط دو طایفه بارانی و ریگی اولی در سیستان و دومی در مسیر جاوه با این تقویم آشنایی دارند که این خود مسأله‌ای قابل تعمق است.

مقایسه گاهشماری طوایف سیستان با طوایف بلوچستان

۱- ماههای قمری: در سیستان برای ماههای قمری از اصطلاحات فارسی استفاده می‌شود جز در مورد ماه اول که به همان نام محرم است بقیه ماهها به ترتیبی که در جدول شماره ۲ آمده نامگذاری شده‌اند. ماه صفر را ماه «سیزه» و چهار ماه بعد از آن چهار خوار (= خواهر) یا «چهار لنگ سیزه» است. دو ماه رجب و شعبان نیز «دوبوی» سیزه نام دارد که بوی اول (= رجب) مربوط به مرده‌هاست. گرچه در این ماه حضرت علی متولد شده‌اند ولی چون به شهرت رسیده‌اند این ماه به مردگان اختصاص یافته است^۴، ولی «بوی دوم» (= ماه شعبان) ماه تولد امام‌زمان است که چون آن حضرت زنده‌اند این ماه مخصوص زندگان است.

ماههای بعد نیز به ترتیب ماه «روزه» (رمضان)، عید (شوال)، میون عید و قربان است. نام ماههای قمری در بلوچستان با اصل خود اختلاف کمتری دارد، ماه محرم را «حسینی» گویند، شوال به «اولی دو ماهان» ذیقعد به «آخری دو ماهان» و ذیحجه به «ماه عید» معروف است.

جدول شماره ۱: گاهشماری با ستاره و مطابقت آن با ماههای قمری و شمسی، بافاصله ۵ ساله

| نام ماههای بلوچی | مطابقت با ماههای سال | | مطابقت با ماههای شمسی عربی | مطابقت با ماههای شمسی ایرانی | مطابقت با تاریخ ماههای شمسی ایران | |
|------------------|----------------------|-----------|----------------------------|------------------------------|-----------------------------------|--------------------|
| | سال ۱۴۱۱ | سال ۱۴۱۵ | | | سالهای ۱۳۶۸-۶۹ | سالهای ۱۳۷۳-۷۴ |
| یازدهم | ۱۱ اجمادی الثانی | ۱۱ رجب | جدی | دی | ۱۹ دی ماه ۶۸ | ۲۴ آذرماه ۷۳ |
| نهم | ۹ رجب | ۹ شعبان | دلو | بهمن | ۱۶ بهمن ماه ۶۸ | ۲۱ دی ماه ۷۳ |
| هفته گل | ۷ شعبان | ۷ رمضان | حوت | اسفند | ۱۴ اسفندماه ۶۸ | ۱۸ بهمن ماه ۷۳ |
| پنجم | ۵ رمضان | ۵ شوال | حمل | فروردین | ۱۲ فروردین ماه ۶۹ | ۱۶ اسفندماه ۷۳ |
| سیم | سوم شوال | سوم ذیقعد | ثور | اردیبهشت | ۱۹ اردیبهشت ماه ۶۹ | ۱۵ فروردین ماه ۷۴ |
| یکم | اژل ذیقعد | اول ذیحجه | جوزا | خرداد | ۵ خردادماه ۶۹ | ۱۱ اردیبهشت ماه ۷۴ |

۴- در اکثر نقاط ایران ماه رجب ماه مخصوص مردگان است. در این ماه به یاد مردگان خیرات می‌کنند، در میند و بعضی نقاط دیگر اولین پنج‌شنبه این ماه به نام رقائب است و مراسم ویژه‌ای به همین منظور برگزار می‌شود.

جدول شماره ۲: نام محلی ماههای قمری در سیستان و بلوچستان

| بلوچستان | سیستان | | |
|---------------|--------------|-------------------------------------|--------------|
| | آوانوشت | نام محلی | ماههای قمری |
| حسینی | | محرم | محرم |
| صفر | siza | سیره | صفر |
| ربیع اول | xoâr-eavval | خوآر اوّل یا لنگ اوّل ^۱ | ربیع الاول |
| ربیع آخر | xoâr-e dojom | خوآر دویم یا لنگ دوم ^۲ | ربیع الثانی |
| جمال اوّل | xoâr-e seyom | خوآر سیم یا لنگ سیم ^۳ | جمادی الاول |
| جمال آخر | xoâr-e cârom | خوآر چارم یا لنگ چهارم ^۴ | جمادی الثانی |
| رجب | buy-e avval | بوی اول | رجب |
| شعبان | buy-e dojom | بوی دویم | شعبان |
| رمضان | ruza | روزه | رمضان |
| اولی دو ماهان | id | عید | شوال |
| آخری دو ماهان | miyun id | میون عید | ذیعقده |
| عید | qorbun | قربون | ذیحجه |

۱. lenq-e avval ۲. lenq-e dojom ۳. lenq-e seyom ۴. lenq-e cârom

۲- ماههای شمسی: در سیستان گاهشماری سال شمسی به بخشی از سال که در نظام کشاورزی حائز اهمیت است محدود می شود و ماه خاصی وجود ندارد. شمارش روزهای ماه و سال با یک تقسیم ششگانی است با مبداء نوروز، روزها را شش به شش محاسبه کرده و هر شش روز را یک «ششه» (šeša) نام گذاری کرده اند. برای مشخص نمودن ترتیب «ششه‌ها» از ششه دوم شماره سجموع روزها را نیز به آن می افزایند. بنابراین ششه دوم ششه دوازده است و به همین ترتیب «ششه هیجده»، ششه بیست و چهار تا برسد به ششه چهل از آن پس شمارش

روزها ده‌دهی است، چهلم، پنجاهم تا برسد به صد و بیستم که مصادف با شروع وزش بادهای ۱۲۰ روزه است و خود یک مقطع و مبدأ زمانی محسوب می‌شود.

در بلوچستان نیز گاهشماری شمسی با نوع تولید در رابطه با قوام طبیعت مثل رسیدن میوه گیاهی خودرو یا جفت‌گیری حیوانات وحشی باشد به این شرط که حاصل هر دو از طریق گردآوری یا شکار به مردم برسد. مثلاً دامداران زمان کوچ و فصل کوچ‌گذاری و زایش دام را مبدأ و معیار گاهشماری می‌دانند. طوایف حوزه جغرافیایی خاش زمان جفت‌گیری و زایش شکار (= مسرو masro) را هم یک مبدأ سنجش زمان می‌دانند (جدول شماره ۳). در گاهشماری عشایر گمشادزیی ساکن لولوکدان یکی از ماهها «گرده ترک» نام دارد چون مصادف با رسیدن حاصل بادام کوهی درختچه خودرویی است که وقتی محصول آن برسد می‌ترکد و فصل بهره‌برداری از آن می‌رسد کشاورزان و عشایر ایران‌شهر که رزقشان از خرماست، فصل بار دهی نخل را ملاک و معیار گاهشماری خود قرار داده‌اند و حتی فصلی به نام «هاملین» و عشایر گمشادزیی کوچی به همین نام دارند.^۵

۵- همه سانه در فصل خرما برخی از عشایر بلوچ گله‌های خود را در مناطق کوهستانی باقی گذاشته با خانواده خود برای جمع‌آوری خرما به نخلستانها کوچ می‌کنند در واقع این گروه یک کوچ در درون کوچ اصلی خود دارند. البته این کوچ ضوابط خاصی دارد و هر طایفه به یک منطقه مشخص کوچ می‌کند. جز طایفه گمشادزیی که خود در ماشکبد مالک نخلستان هستند و به همین منظور بدان جا کوچ می‌کنند، سایر طوایف خود مالک نخل نیستند و خرما را مورد نیاز خود را از طریق مزدوری با اجاره نخل تأمین می‌کنند برای اطلاع بیشتر:

رک: محمدسعید جانب‌اللهی، «فتون کوچ‌نشینان بلوچ در سازگاری با محیط زیست»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹، سال سوم، تابستان ۱۳۶۷.

رک: محمدسعید جانب‌اللهی، «نقش اقتصادی نخل در زندگی بلوچ» فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۳۱، سال هشتم.

رک: فلیپ سی سالرمن، «کوچ متفاوت دو طایفه بلوچ»، ترجمه نیماهای، مجموعه کتاب آگاد ایلات و عشایر، تهران

جدول شماره ۳: گاهشماری‌های رایج در بلوچستان (سرحد و مکران)

| مکران | سرحد | | | | | |
|-----------|----------------------|------------------------------|---------------------------|---------------------------------|--|--|
| | خاش | | | میرجاوه | | |
| ایران‌شهر | ماه‌های شمسی | خارستان | تمین | لرلرکدان | رسول‌آباد | مورپیش |
| نام محلی | نام محلی | نام محلی | نام محلی | نام محلی | نام محلی | نام محلی |
| نوروز | پنجم | نوروز | نوروز | نوروز | نوروز | نوروز |
| اردیبهشت | سیم seyom | زرده بهار | بهارگا | زرده بهار | درو | |
| خرداد | یکم | یکم | گرده ترک garda tarak | زرده بهار | مسترو ^۳ mastro | خرمن‌کش |
| تیر | - | پرم | کاروان‌کش | گله‌درو | تیرماه | مانتن چله ^۱ mänten čella |
| مرداد | - | تیربند | مزنین چله ^۱ | جوهاموش ^۴ Jöhâmuš | مزنین چلک ^۱ mazanin čellak | لرار larâr |
| شهریور | - | زال | گواندین چله ^۲ | هامین ^۲ hâmin | گواندین چله | هامین |
| مهر | - | تیرماه | هپته گل hapta gol | مسر maser | هپته گل | مهرجان |
| آبان | - | پاچن سرده pačen sarde | مسر ^۳ maser | کوس | کوس | مسرو masero |
| آذر | - | مسر masser | کوس ^w kôs | کوس ^w kos | مسرو ^۳ | کوس |
| دی | باردهم | مزنین چله mazanin čella | مزنین چله | مانتن چله | مزنین چلک | مانتن چله |
| بهمن | نهم | گواندین چله goândin čella | گواندین چله | به‌رخت yaraht | گواندین چله | گواندین چله |
| اسفند | هپته گل ^۵ | هپته گل | هپته گل | هپته گل hapta gol | هپته گل | هپته گل |

۱- «مزنین چله» یا «مزنین چلک» معادل «مانتن چله» (چله مادر) در مکران به معنی چله بزرگ است، اعم از چله تابستان و زمستان؛ ۲- «گواندین چله» = چله کوچک؛ ۳- «مسر» و «مسرو» یا «مسترو» دوره مست شدن پاچن و بزکوهی، اولی در پاییز و دومی در زمستان است؛ ۴- جوهاموش = فصل درو جو؛ ۵- در تقویم برخی از عشایر هم زمان جفت‌گیری و هم زمان زایش دام است.

نخلکاران از زمان خوشه کردن نخل تا پایان فصل برداشت محصول، از تقویم زیر استفاده می‌کنند.

- ۱- نوروز همگانی فصل خوشه کردن خرما؛
- ۲- هیوار (hivâr) ماه کرده افشانی؛
- ۳- مک بند (mok band) ماه خوشه بستن خرما؛
- ۴- کندی وار (kandivâr) ماه رنگ گرفتن خرما که به آن «سراپک وار» (Sarapakvar) نیز می‌گویند؛
- ۵- نشانه (nešana) ماهی که در آن بعضی از دانه‌های خوشه می‌پزد؛
- ۶- مک سند (mok sond) ماه سند کردن خوشه خرما؛
- ۷- مک بر (mok bor) یا هامین، زمان بریدن خوشه خرما و برداشت محصول؛
- ۸- نامن (nâman) یا یرهت (yaraht) زمان جمع‌آوری خرما و جوال کردن و ذخیره سازی آن؛

۹- یرهت (iyaraht) آخرین مرحله برداشت خرما، پایان فصل خرما؛
 دو بعد «مانتن چله» یعنی چله مادر یا خشک (چله بزرگ) و چوکین چله یعنی چله پسر یا «تر» و ۲۵ روز بعد از آن نوروز سلطانی است و ۲۵ روز بعد از نوروز سلطانی مجدداً نوروز همگانی است که «میچ» خوشه می‌کند.

ستاره در فرهنگ مردم

دو ستاره است که بلوچ از آن حساب می‌برد، گویی این دو با او خصم مادرزادند. یکی از آنها که نحوست بیشتری هم دارد حتی بی‌نام است^۶ نه کسی آن را می‌شناسد و نه به چشم دیده است فقط همه می‌دانند که هر روز در کدام جهت است و آن روز نباید بدان جهت ره بسپرند. این ستاره در جهات ششگانه حرکت می‌کنند. روز یکم و دوم در جنوب شرقی، سوم در جنوب، چهارم جنوب غربی، پنجم و ششم غرب، هفتم در رکن شمال، هشتم شمال شرق، نهم به زمین،

۶- برخی از عشایر بلوچ آن را همان ستاره عقرب و بعضی دیگر به نام رجال الغیب می‌شناسند.

در این روز به باور مردم سیستان «ناساعت» است و باید در خانه بمانند زیرا به هیچ جهت نمی‌توان رفت. اما به روایت بلوچ وقتی ستاره به زمین یا آسمان باشد به هر سو می‌توان رفت. روز دهم به اصطلاح ساعت دارد و حرکت به هر سو خوب است اما از یازدهم تا نوزدهم باز هم ستاره همان حالت گردش اول تا نهم برج را دارد. نوزدهم و بیستم ماه مجدداً به زمین و آسمان است از آن پس تا ۲۹ برج حالت اول تکرار می‌شود و «ناساعت» است، سی‌ام ساعت دارد و به هر سو می‌توان رفت.

بلوچها در این باور آن قدر پا بر جا هستند که اگر در شبهای تابستان بخواهند بیرون از «لوگ» یا اتاق بخواهند چنانچه در «لوگ»^۷ رو به جهت آن ستاره باشد، آن شب از «لوگ» بیرون نمی‌آیند و اگر بیرون باشد به داخل نمی‌روند. در زمان کوچ نیز چنین اصلی به شدت مراعات می‌شود، در کوچهای اضطراری به اصطلاح «دسکش» (daskâs) می‌کنند یعنی «لرد» (lard)^۸ بار نمی‌شود. با دست وسایل کوچ را به فضایی دورتر می‌برند و از آنجا بار می‌زنند یا اگر «لوگ» حصیری باشد دری در خلاف جهت ستاره باز می‌کنند و از آن در اسباب کوچ را بیرون می‌برند. اما اگر ستاره در جهت «ایلراه» و مسیر کوچ باشد ایل از کوچیدن سر - باز می‌زند.

سهیل: این ستاره در پاییز طلوع می‌کند و از ستارگانی است که به انسان، حیوان و محصول آسیب می‌رساند. اگر سهیل به انسان بزند او را به درد «نیم سری» مبتلا می‌کند و نیمی از سر او درد می‌گیرد که برای درمان آن باید در جایی که ستاره یا خورشید او را نبیند کمین کرده و سه کلوخ به طرف ستاره یا خورشید بیندازد. در روستای هیجان برای رهایی از آسیب این ستاره در هنگام طلوع آن دعایی به شرح زیر می‌خوانند:

الله که منی واحدن allâh ke meni vâheden

محمد منی شاهدن mohammad meni šâheden

۷- یکی از انواع مساکن قابل انتقال بلوچ است که اسکلت آن از چوب خرما یا پوشش حصیر است.

رک: محمدسعید جانب‌اللهی، «مساکن سنتی بلوچ» فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳.

۸- لرد (Lard) از واژه «لردگ» (Lardag) به معنی کوچ کردن و باز کردن خانه است.

| | |
|---------------------------|---------------------|
| kalámat ke meni dina | کلامت که متی دینه |
| kalâm-e meni imána | کلام منی ایمانه |
| harčan bovânân pir-e pir | هرچن بوآنان پیر پیر |
| yâšah-e jilâni ali | یا شاه جیلانی علی |
| yâpirân sarvar-e pirân | یا پیران سرور پیران |
| đast-e mâ pakirân begir | دست ما پکیران بگیر |
| pa barakat-e lâl-e šahbâz | په برکت لال شهباز |
| par mâdari boân | پر مادری بوآن |

کریماکرم کن، رحیمارحم کن، دشمنامیش^۹ کن، زورازیرکن، دشمنامیش کن، یاغوث‌الاعظم دستگیر، پیران پیر یا ملاجبرئیل، یاسید سلیمان، بیاسرکارما، حاضر به (bebe) به حکم خدا، به حق حضرت سلیمان ابن داود زیر دست، می (miy) دعا مستجاب بکن^{۱۰} سهیل به حیوانات آسیب می‌رساند، اگر چشم شتر به سهیل بیفتد مرگش حتمی است. لذا هنگام طلوع سهیل شتران را از بیابان جمع آوری کرده در گودالی دور از چشم ستاره از آنها مراقبت می‌کنند. سهیل به پستان، تن و لب گوسفند نیز آسیب می‌رساند بطوری که زیر پوست حیوان کرم می‌گذارد. به روایت میرجاوه آسیب سهیل وقتی به گوسفند مؤثر است که خوابیده و بی حرکت باشد، اگر به چرا مشغول باشد آسیب نمی‌بیند. به روایت «اسپکه» سهیل بدن گوسفندی که پشمش را چیده باشند زخم می‌کند.

سهیل در ۲۰ روز اول طلوع برای گوسفند خطر دارد.

شهاب ستاره‌ای است که جبرئیل آن را به طرف شیطان پرت می‌کند تا او را از آسمان دور سازد زیرا پیش از اسلام شیطانها به آسمان می‌رفتند و کسب خبر می‌کردند و می‌آمدند پشت بته‌ها پنهان می‌شدند و از قول آنها آینده را پیشگویی می‌کردند. حضرت محمد در شب معراج

۹- میش کن یعنی مثل میش او را تسلیم و مطیع کن.

۱۰- راوی آقای سیداحمد لاشاری مطلق، هیجان، زمستان ۱۳۷۳.

از خدا خواست که دست شیاطین را از آسمان کوتاه کند، خدا این مأموریت را به جبرئیل داد. از آن زمان هرگاه شیطانی به آسمان صعود می‌کند جبرئیل او را با یک سنگ آسمانی از آنجا می‌راند. این شهابها که می‌بینیم همان سنگها است.

خاستگاههای ستاره‌شناسی و گاهشماری بلوچ

در یک جمع‌بندی کلی ستاره‌شناسی و گاهشماری طوایف بلوچ و سیستان را می‌توان تحت تأثیر عوامل زیر دانست:

۱- شرایط زیست محیطی و جغرافیایی: بطوری که گفتیم موقعیت جغرافیایی بلوچستان با آسمان صاف و پرستاره بخصوص در طول زمستان توجه بلوچ را به آسمان و ستاره‌ها جلب نموده است.

۲- شیوه معیشت: بلوچ بیشتر از دامداری و شترداری و کشاورزی تأمین معاش می‌کند. ستاره‌شناسی و گاهشماری او نیز با تقویم زراعی و دامداری هم آهنگ شده است، با مروری در چرخه تولید زراعی و دامی بلوچ این نکته به وضوح ثابت می‌شود، مثلاً کشاورز سیستانی که فعالیتش از فصل بهار شروع می‌شود به اقتضای نوع معیشت و شیوه تولید مبدأ تقویم خود را بهار قرار می‌دهد این تقویم از ششم عید شروع می‌شود و با آغاز بادهای صد و بیست روزه تقریباً متوقف می‌شود. اما فعالیت دامدار تعطیل بردار نیست، زیرا در هر دوره از سال به بخشی از امور دام اشتغال دارد که این مقاطع زمانی را در قالب تقویم دامداری به شرح زیر خلاصه می‌کند:

۲-۱- کوچ: کوچ یک مرحله سرنوشت‌ساز است. عوامل جوی نامساعد می‌تواند روال آن را بهم بزند، زیرا در گسترده بیابان بلوچستان که گاه یک رگبار، سیلابهای بنیاد برافکن جاری می‌کند یک غفلت کافی است دامدار را از هستی ساقط کند. بنابراین باید نسبت به شرایط جوی و عوامل مؤثر بر آن آشنا باشد.

۲-۲- کوچ‌گذاری: فعالیت اصلی دامداری به زاد و ولد و تولید مثل آن متکی است، چنین زمانی در گاهشماری و در تقویم دامداری با عنوان «پاچین سرده» (pācin sarde) یا «مسرو» (Masro) و «مسر» (Maser) مشخص می‌شود، این نامگذاری از یک طرف اهمیتی که این مقطع زمانی برای دامدار دارد روشن می‌کند و از طرف دیگر نوع دام او را به ما می‌شناساند زیرا

«پاچین» بمعنی بز نر است و بدیهی است که «پاچین» را در گله بزها می‌کنند.

۲-۳- چرای دام: تهیه خوراک دام در مراتع تنک و فقرزده بلوچستان که حتی بهارش - زرده بهار» است (جدول شماره ۳) نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. بخشی از این خوراک باید از نخاله‌های زمین کشاورزی پس از برداشت محصول تأمین شود. به همین دلیل یکی از ماههای تقویم بلوچ «درو» نام می‌گیرد که برای هر دو گروه کشاورز و دامدار خوشایندترین ماههاست.

۲-۴- گردآوری و ذخیره‌سازی: کشاورز بلوچ با هر کیفیتی هست بالاخره با کشت و کار ذخیره‌ای برای زمستان خود دارد، اما بلوچ دامدار برخلاف عشایر دیگر مراتع سرسبز و بیلاق مطلوب ندارد. دام او به چند بز محدود می‌شود که آن هم به هیچ وجه به تولید افزوده نمی‌رسد تا با فروش یا مبادله آن ارزاق موردنیاز خود را تأمین کند. لذا برای جبران این کمبود در مرحله ذخیره‌سازی به نوعی گردآوری روی می‌آورد. اهمیت این دوره نیز با اختصاص یافتن ماههایی به آن روشن می‌شود. در گاهشماری عشایر گمشادزیی لولوکدان یکی از ماهها «گرده‌ترک» (garda tarak) نام دارد. «گرده» میوه خودروبی است که وقتی محصول آن برسد می‌ترکد. عشایر مزبور و برخی عشایر دیگر در خاش و ایرانشهر ماهی به نام «هامین» در تقویم خود دارند که فصل گردآوری خرما برای کسانی است که خود نخل ندارند و با ضوابط خاصی از نخلستانها استفاده می‌کنند.^{۱۱}

۲-۵- شکار: دامدار کوه‌نشین یک مقطع زمانی دیگر هم دارد که برایش حایز اهمیت است. او بخشی از معاش خود را از طریق شکار تأمین می‌کند، برای حفظ این منبع خدادادی باید بداند که فصل جفت‌گیری و زاد و ولد شکار در چه زمانی است «مسرو» (masro) در معنی دوم به همین تعبیر آمده است (جدول شماره ۳، ماه آذر).

۳- تأثیرپذیری از نجوم قدیم و جادوگری: پاره‌ای از ویژگیهایی که بلوچ برای ستارگان قایل است در علم نجوم مطرح بوده و تا حدی مورد تأیید دانشمندان است. مثلاً در مورد ستاره «پرم» که به احتمال قوی همان پروین یا ثریا^{۱۲} است. بیرونی می‌نویسد «چون عرض ثابت اندک

۱۱- منظور همان کوچ «هامین» است، زیرنویس شماره ۶.

۱۲- تشابه دارد با نام دیگر پروین که «پرن» است.

بود قمر بدو برگذرد و بادی به هم آید و شمس بدو نزدیک آید و این هر دو دلیل چشم‌اند»^{۱۳}
کمتر دسته از ستارگان به اندازه ثریا در ادبیات و اساطیر مورد توجه بوده است. عربها معتقد بودند بارانی که هنگام ثریا بیارد نشانه ارزانی و سبب کثرت گیاه است.^{۱۴} بلوچ «پرم» را ضد عقرب می‌داند، چون غروب عقرب مقارن با طلوع «پرم» است گاهی ریش یا نیش «پرم» با دم عقرب برخورد می‌کند و انقلاب جوی پدید می‌آورد. مثلی به این مضمون نیز دارند: «بترس از نیش پرم و دم عقرب».

در متون قدیمی نیز به وجود دشمنی و ضدیت بین بعضی ستارگان اشاره شده است، مثلاً منجمین بین عقرب و جبار دشمنی قایلند. وقتی صورت جبار در پاییز نمودار می‌شود برج عقرب ناپدید می‌گردد و موقعی که عقرب در اوایل تابستان طلوع می‌کند جبار قبلاً در زیر قرار گرفته است. بر طبق افسانه‌ای یونانی برج عقرب عقربی بوده است که جبار را از قوزک پا گزیده است. جبار صیاد آسمان بوده که بعد از گزیده شدن مرده است.

زحل و مشتری نیز مخالف یکدیگرند، چون یکی تاریک است و نحس مفرط به غایت و دیگر روشن و سعد و به اعتدال چون یکدیگر را ضداند مخالف و دشمن‌اند.^{۱۵}

در مورد ستارگان متحیر که هر روز در یک گوشه آسمان رؤیت می‌شوند و به نظر بلوچ نحس‌اند. بیرونی نیز این نکته را خاطر نشان کرده است. وی می‌نویسد: زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد از جمله ستارگان متحیرند زیرا از آن سو که روند به حرکت دوم گاه باز گردند و از پس حرکت نخستین سوی مغرب پس این بازگشتن ایشان چون اندر ماندن بود.^{۱۶} چون این فلکی کوچکتر از زمین دارد وقتی در قسمت بالا باشد حرکت آن سوی شرق به نظر می‌رسد و وقتی در قسمت زیر باشد حرکت آن در مغرب مشاهده می‌شود. این فلک خود نیز سوی مشرق در حرکت است که با گردش ستاره در آن سوطی شرایطی در یک جا گرد آیند. در این صورت «حرکت ستاره

۱۳- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تصحیح استاد جلال‌الدین همایی.

انجمن آثار ملی، ص ۴۲۵-۶. ۱۴- غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، مؤسسه انتشارات فرانکلین.

۱۵- بیرونی، ص ۴۰۱. ۱۶- همان مأخذ، ص ۷۸۹.

تند به نظر می‌رسد و گاه جهت حرکت این دو مخالف یکدیگر می‌شود که در این شرایط حرکت «ستاره کند به نظر می‌رسد و آنگاه که حرکت هر دو برابر شود ستاره بی حرکت به نظر می‌آید»^{۱۷}.

۴- باورها و اعتقادات: نحس دانستن ستاره نیز ریشه در باورها و اعتقادات گذشتگان دارد، در ادبیات پهلوی سیارات را با مسیر نامنظمشان (که از دید انسان روی زمین چنین است). اهریمنی، سرگردان و گمراه می‌دانستند. در حالی که مسیر دایره‌ای حرکت ثوابت را به دور ستاره قطبی که بر اثر حرکت زمین است، حرکتی منظم و هرمزدی می‌شمردند^{۱۸}. باور مربوط به ستاره نحس در اکثر نقاط ایران رایج است و همه جا همان ویژگی را دارد که بلوچ بر می‌شمارد. در حوزه دماوند و بسیاری نقاط دیگر ایران به آن «سکزبولدوز» می‌گویند، در مجمع الدعوات کبیر نیز برای پرهیز از آسیب این ستاره در روزهای فرد و زوج همراه هشدار داده و انسان را از انجام پاره‌ای کارها بازداشته است^{۱۹}. برخی از محققین خاطر نشان کرده‌اند که باورهای مربوط به آن ریشه مغولی دارد^{۲۰}. از تأثیر برخی ستارگان بر روی حیوانات در متون قدیم نیز یاد شده است. مسعودی در این باره می‌نویسد: ستاره «شعری، دردی در سگها و سهیل در بره و ذئب در خرس به وجود می‌آورد»^{۲۱}.

پاره‌ای از باورهای مربوط به ستارگان و شهابها ریشه اعتقادی دارد، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی مفسر قرن ششم هجری روایتی در مورد شهابها ذکر می‌کند به این مضمون که: «هرگه شیاطین قصد استراق سمع کنند از آسمان عزت به رجم نجم ایشانرا مقهور کنند این است که رب العزه گفت و هنها رجوماً للشیاطین»^{۲۲}. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۷- همان، بخد، نقل به مضمون.

۱۸- مهرداد بهار، «پژوهشی در اساطیر ایران»، پاره نخست، انتشارات توس، زمستان ۱۳۶۲، ص ۳۵.

۱۹- محمد عبدالمطلب المذنب بن غیاث الدین، «مجمع الدعوات کبیر»، کتابفروشی علمی، تهران، ۱۳۳۲، ص ۳۲۶.

۲۰- محمد اسدیان خرم‌آبادی، محمدحسین باجلان فرخی، منصور کیانی، «باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام»، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مردم‌شناسی ایران ۱۳۵۸، ص ۱۳۴.

۲۱- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، «مروج الذهب»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

جلد ۱، ص ۵۱۱.

۲۲- ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، «کشف الاسرار و عدة الابرار»، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۲۵۲۷، امیرکبیر، جلد ۳، ص ۲۹۶.